کرباس خاکستری

به بهانه بزرگداشت «محسن وزیری‌مقدم» در گالری «فروهر»

کاشف قطعه‌های پوشیده جهان

جواد حسنجانی

■ هنگامی که هنرمند در فرهنگ ما حرکت می‌کند، چشمان بسیاری او را به چشم یک «رویابین» می‌بینند و رویا مساوی با ناخودآگاه می‌شود. این رویکرد، هنر را پرداخته کنش ناآگاهانه هنرمند می‌داند، اما هرچند این نگاه دلایلی را گردآوری می‌کند تا خاستگاه هنر را توضیح دهد، تعمیم آن به تمام فرآیند هنری نمی‌تواند صدق کند. جهان هنر به ویژه از سال‌های دهه ۸۰میلادی به این سو بسیار آگاهانه نسبت به تاریخ هنر و زمان و مکان واکنش نشان می‌دهد و این موضوع خودآگاه هنرمند را بیش از ناخودآگاه در معرض توجه قرار می‌دهد.

«محسن وزیری‌مقدم» از جمله هنرمندانی است که با بیش از شش دهه کار هنری، با توجه به کنش‌هایش در هنر و آموزش هنر می‌توان بر وجوه خودآگاهانه هنر او تاکید کرد. «الهام مطلبی نیست که به صورت معجزه بر هنرمند نازل شود. هر هنرمندی که با صداقت و عشق و علاقه کافی در راه پژوهش هنر گام بگذارد، خواه ناخواه، گمشده خود را خواهد یافت» (وزیری‌مقدم، ۱۳۸۴). مضامینی اینچنین در مصاحبه‌های وزیری فراوان است اما از آن مهم‌تر کلمه «پژوهش» است که بارها در لابه‌لای گفته‌های او تکرار شده است. تا جایی که «ماریا بوسالی» (منتقد ایتالیایی) هم در روایت خود از وزیری چند بار این کلمه را تکرار می‌کند.

اما پژوهش هنری چیست؟ نسبت پژوهش و هنر را می‌توان به سه شکل در نظر گرفت: اول؛ یعنی همان پژوهش کتابخانه‌ای یا میدانی با موضوع هنر که به شکل نوشتار یا گفتار ارایه می‌شود. دوم؛ شیوه‌ای از نوشتن که از امکانات ادبی استفاده می‌کند تا از شیوه‌های مقاله‌نویسی آکادمیک عدول کند. سوم؛ که به معنای جست‌وجوی هنرمند برای ایجاد امکاناتی جدید یا تجدیدنظر در امکان‌های قبلی یا همان صورت‌بندی‌های مرسوم است.* در این مورد سوم است که هنرمند نه به واسطه ناخودآگاه بلکه با آگاهی به دنبال کار ماده، فرم و موضوع جدید می‌رود؛ با تغییر هرکدام از این سه، دو تای دیگر هم تغییر می‌کنند و این امکان‌های جدید را از دل جهان بیرون می‌کشد. هنرمند با طرح مساله به دنبال ایجاد رابطه خود با جهان می‌رود معنا می‌سازد و آگاهی خود را نسبت به ناخودآگاه اولویت می‌بخشد.

وزیری‌مقدم، پس از سفر به ایتالیا (۱۳۳۴) از

دل پرسش‌هایی که با آن مواجه می‌شود به دنبال پرسش هنر چیست؟ می‌رود. البته نه در کتابخانه رم بلکه در خود نقاشی و سنجش آن. بعد از آشنایی با «پروفسور آرگان» مورخ و منتقد هنر به این نتیجه می‌رسد که باید از جایی فراتر از نقاشی «قلم آزاد» (اصطلاحی که آن زمان در دانشکده هنرهای زیبا در مورد نقاشی غیر کمال ملکی متداول بود) به هنر نگاه کند. جست‌وجوی جوهره هنر مدرن اولین نتایج را برای اولین پژوهش‌هایش رقم می‌زند. او دیگر بوم را آینه منحرف‌کننده طبیعت نمی‌دانست بلکه عرصه‌ای برای طبیعتی دیگر محسوب می‌کرد. از همین جست‌وجو در درون هنر مدرن، در آن زمان به شدت از وجوه بازنمایانه گذر می‌کند. وزیری به ساختاری کیهانی در نقاشی می‌رسد. او کهکشان‌های خودش را ایجاد می‌کند. نقاشی‌هایی که هر کدام دارای فضایی موسیقایی هستند. بعدها این ریتم و هارمونی در تمام کارهای وزیری طنین‌انداز می‌شود.

جست‌وجو همچنان ادامه دارد؛ هنرمند چشمانش را باز نگه داشته تا هر رخدادی را در هنر به کنترل خود در آورد. اینجاست که کار ماده‌ای جدید در سال ۱۳۳۸ یافت می‌شود. ماسه‌های سواحل جنوب‌شرقی رم در مواجهه هنرمندانه جست‌وجویی می‌شوند برای نواختن سمفونی عظیم بر بوم. ابتدا سیاه و خام هستند ولی تجربه در پیگیری قابلیت آنهاست که از آنها دورانی طلایی برای هنرمند می‌سازد؛ دورانی که همچون چراغی تا به امروز روشنایی‌اش خاموش نشده است. کار ماده جدید، فضایی را ایجاد می‌کند که به تاویل‌های اساطیری از نقاشی‌های وزیری می‌انجامد. بعد از این گسترش آگاهی هنرمند با ایجاد کار ماده‌های گوناگون آزموده می‌شود. در دهه ۴۰ ه.ش ورق‌های فلزی، چوب، پلکسی گلاس مرحله به مرحله مورد توجه هنرمند قرار می‌گیرد. او مجسمه‌های مفصلی عظیم خود را با دقتی ریاضیاتی و هندسی می‌سازد و سپس به نمایش می‌گذارد. وزیری در همین سال‌ها و در مدت‌زمانی نه چندان طولانی انباشتی از نگاه مدرن به هنر را وارد جامعه کوچک هنر ایران می‌کند که تا به امروز هم از پژوهش درباره پژوهش‌های هنری او عاجز است. بورخس در جایی جهان را تمثیلی از کتابخانه می‌گیرد، برای هنرمندانی مانند وزیری جهان این‌گونه است و مطالعه جهان یعنی برداشتن مرز هنر و پژوهش تا جایی که هر کار هنری جست‌وجوی حقیقت باشد.

***اقتباس از تقسیم‌بندی حمید سوری**

گفت‌وگو با «علی تابش‌نیا»، به مناسبت نمایشگاهش در گالری «خرد»

عکاسی در گرمای عرفان شرق

مرجان صائبی

علی تابش‌نیا فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته فیلم‌سازی از دانشگاه اکستر انگلستان است و چندی پیش اولین نمایشگاه انفرادی خود را با عنوان «سهراب زنده بمان» در «گالری خرد» برگزار کرد. او با استفاده از اشعار سهراب سپهری روی عکس‌هایی که از نقاط مختلف دنیا گرفته شده، سعی کرده تا تضاد فرهنگی شرق و غرب را نشان دهد. البته استفاده از خط به عنوان یک عنصر زیبایی‌شناسانه در کارهای او نیست، بلکه استفاده از خط در قالب شعرهای سهراب سپهری فقط در جهت ارایه مفهوم مورد نظرش یعنی عرفان شرق بوده و از نظر زیبایی‌شناسی نه تنها به کارها کمک نکرده، بلکه عکس را در قالب مفهوم شعر گنجانده. گفت‌وگوی ما با او به بهانه همین نمایشگاه در گالری خرد بود...

■■■

این اولین نمایشگاه انفرادی عکس شما در ایران است؟

بله. ۲۶ سال پیش تحصیل در عکاسی را شروع کردم و بعد به سمت کارگردانی و فیلمسازی کشیده شدم، اما همچنان در کنار آن عکاسی می‌کردم. چندین نمایشگاه انفرادی و گروهی در سوئد برگزار کردم؛ ولی این اولین نمایشگاهی است که در ایران برگزار می‌کنم.

در نمایشگاه‌های قبلی چه رویکردی داشتید؟

بیشتر روی پرتره و عکاسی در استودیو کار می‌کردم.

در زمینه فیلم چه فعالیتی داشتید؟

دو سال در واحد نورپردازی صدا و سیما کار کردم...

چگونه وارد صدا و سیما شدید؟

سال ۷۲ آقای هاشمی مدیر شبکه بود و آقای حاج کریم خان قائم‌مقام شبکه. رفتم حراست صدا و سیما و گفتم: من از سوئد آمدم، مدارکم را نشان دادم و درخواست کار کردم. چون در واحد کارگردانان جا نبود، من را در بخش نورپردازی استخدام کردند.

چه اتفاقی افتاد که بعد از پرتره به سراغ تاثیر منفی زندگی مدرن بر انسان رفتید؟

می خواستم به تضاد فرهنگ‌ها بپردازم. همیشه سعی کردم ریشه فرهنگی‌ام را حفظ کنم. بعضی‌ها عقیده دارند ایرانیانی که خارج از ایران زندگی می‌کنند، نه ایرانی هستند و نه اروپایی؛ اما من معتقدم باید ریشه خودمان را حفظ کنیم، در عین اینکه از تکنولوژی و چارچوب‌های زندگی غربی هم بهره می‌بریم.

یعنی در عکس‌هایتان می‌خواهید بگویید انسان ذاتا پاک است و این زندگی مدرن است که او را به یأس و تنهایی رسانده؟

بله، این اعتقاد من است.

به نظرتان چرا تکنولوژی، تاثیری منفی روی انسان‌ها گذاشته؟

تکنولوژی هم خوب است و هم بد. بستگی دارد شما به چه دیدی به آن نگاه کنید...

پس چرا در عکس‌ها فقط تاثیر منفی زندگی مدرن و پیشرفته بارز است؟

شما در هر نمایشگاه باید یک دیدگاه خاص و متمایز داشته باشید. چند سال پیش پروژه‌ای داشتم راجع به آمار خودکشی بین جوانان ۱۵ تا ۱۸ سال در روز هالووین که خودشان را جلوی قطار می‌انداختند. با تحقیقاتی که برای این پروژه انجام دادم، متوجه شدم زندگی خشک و ماشینی منجر به این شده که نوجوانان به دنیا و سیستم بیرون از خانه پناه ببرند. تمام آموزش آنان به کامپیوتر و اینترنت محدود شده. روابط آدم‌ها از ملاقات نزدیک تبدیل به روابط مجازی شده، یعنی در خیلی موارد تکنولوژی در روابط انسانی فاصله ایجاد کرده است. در گذشته مخصوصا در فرهنگ ما ایرانی‌ها روابط انسانی خیلی پر رنگ‌تر بود.

در این عکس‌ها، انسان غایب است. این به خاطر القای بی‌هویتی انسان معاصر و خلاء روابط انسانی است؟

بله، تا حدود زیادی، مجموعه این عکس‌ها در فاصله‌های زیاد در خیابان‌های خالی و فضای خالی از انسان و ساختمان‌ها نشان‌دهنده تنهایی انسان معاصر است.

سیاه و سفید بودن و فضای خاکستری کارها هم در جهت همین مفهوم است؟

بله. شما وقتی رنگ می‌بینید این تنهایی و فاصله را حس نمی‌کنید. سردی کار سیاه و سفید خیلی به ایجاد این فضا کمک می‌کند.

قصد ندارید نمایشگاهی با رویکرد مزایای تکنولوژی برگزار کنید؟

هر چیزی زمان خودش را دارد...

چرا بعضی از عکس‌ها را با سه شیشه قاب کردید؟

معمولا همه قاب‌ها صاف و یک دست است، اما این کارها از هر جهت برای شما یک پرسپکتیو ایجاد می‌کند.

یعنی ربطی به مفهوم تصاویر ندارد...

نه، فقط از لحاظ بصری، پرسپکتیو متفاوتی را برای بیننده ایجاد می‌کند.

قبل از اینکه به دلیل تلفیق شعر و عکس بپردازیم؛ می‌خواستم بدانم چرا از اشعار سهراب سپهری استفاده کردید؟

ابتدا قرار بود این نمایشگاه در اردیبهشت ماه یعنی سالگرد سهراب سپهری برگزار شود که به دلایلی به اول خرداد موکول شد. وقتی ما از انسان معاصر حرف می‌زنیم باید از شعر معاصر حرف بزنیم. به نظرم شعرهای سهراب خیلی به گرما و عرفان فرهنگ ایرانی نزدیک است.

چرا از اشعار مولانا استفاده نکردید؟

خواهرم استاد رشته ادبیات بودند و به همین خاطر از بچگی کتاب چهار شاعر همیشه جلو چشم ما بود. شاملو، فروغ، سهراب و اخوان ثالث. ولی در این مجموعه اشعار سهراب و تفکر او برایم اهمیت داشت، به طور مثال اشعار شاملو معانی مورد نظر مرا نمی‌رساند.

چون قشر بیشتری با اشعار سهراب ارتباط برقرار می‌کنند، از شعرهای سهراب استفاده کردید؟

بله، سادگی کلام سهراب خیلی مهم بود. همه به راحتی محتوای شعر سهراب را می‌فهمند. بیشتر انسان معاصر و گرمی و تفکر عرفان شرقی مد نظرم بوده. مثلا نگاه کنید پائولوکوئلیو یا هرمان هسه هم به سمت عرفان شرق آمده‌اند. گرمای عرفان شرق می‌تواند دنیای سرد غرب را تعدیل کند.

یعنی یک نگاه بین‌المللی به عرفان شرق؟

بله دقیقا.

چرا تمام عکس‌ها خارج از ایران است؟

چون من خارج از ایران زندگی کردم. البته در فواصلی آمدم و کارهایی انجام دادم اما به طور کلی در ایران زندگی نکردم.

به نظرتان از تصاویر ایران نمی‌توان در القای سردی مد نظرتان استفاده کرد؟

حتما می‌شود. هر هنرمندی می‌تواند نگاه خودش را در اثر پیاده کند.

ولی این عکس‌ها نشان می‌دهد در اروپا همه به پوچی رسیده‌اند، اما شعرها که به نوعی نماد فرهنگ ایرانی هستند بیانگر چیزی هستند که با واقعیت موجود خیلی مطابق نیست...

مساله تنهایی انسان معاصر است. انسان قرن ۲۱. من بیشتر عمرم را خارج از ایران بودم، در عین اینکه از مزایای زندگی در جوامع غربی هم استفاده کردم؛ دچار مساله هویت هم بودم و به نظرم تلفیق این دو خیلی جالب است. برای همین عکس‌های خارجی را با اشعار ایرانی تلفیق کردم. موضوع انسان معاصر است؛ کشور با کشور فرقی ندارد. اما در کل هنوز هم زندگی و بحران هویت در ایران با خارج از آن متفاوت است. ببینید سه ماه اولی که شما خارج از ایران زندگی می‌کنید همه چیز برایتان جذاب است ولی بعد از مدتی احساس می‌کنید چیز جدیدی به شما اضافه نمی‌شود و جزیی از حرکت و چرخه جامعه می‌شوید.

پس شما بیشتر تحت تاثیر نوستالژی دوران کودکی که در ایران بودید، قرار دارید تا شرایط اجتماعی فعلی؛ به نوعی گذشته اینجا را با زمان حاضر در غرب مقایسه کرده‌اید...

بله، تا حدود زیادی. خانواده خیلی مهم است. من در خانواده‌ای بزرگ شدم که تمام فامیل هر هفته دور هم جمع می‌شدند. من در ایران متوجه شدم نسل جوان‌مان که نسل سازنده این مملکت هستند، هیچ نقطه روشنی در آینده خود تصور نمی‌کنند. تا جایی که من خبر دارم ۷۵ درصد جامعه ما جوان‌ها هستند که دچار این تیرگی که در عکس‌ها هم وجود دارد هستند. در جامعه‌ای که فرهنگ و سنتش با این ناامیدی کاملا متفاوت است، تنها چیزی که این تیرگی را کنار می‌زند، بازگشت به سیستم سنتی زندگی خانوادگی است، البته نه سنت به معنای عقب رفتن بلکه به معنای برقرارکردن روابط انسانی. در حال حاضر خارج از کشور به همین نتیجه رسیده‌اند. در زمان جنگ جهانی دوم کارخانه‌ها توسط زنان اداره می‌شد و بعد از جنگ زن‌ها دوست داشتند در اجتماع نقش داشته باشند. بعد از جنگ به زن‌ها حق دادند که در اجتماع نقش داشته باشند و دولت نگهداری بچه‌ها را در مهد کودک برعهده گرفت.

منظورتان این است که این باعث شد سیستم سنتی جامعه از بین برود و انسان دچار بحران هویت شود؟

بله، چون مادرها به جای اینکه آغوش گرم برای بچه‌ها باشند، هشت ساعت بچه‌ها را در مهد کودک می‌گذاشتند تا دیگران از آنها مراقبت کنند حتی زمانی که احتیاج مالی نداشتند. البته معتقدم زن‌ها باید نقش اجتماعی داشته باشند و هفت سال است راجع به هویت و قدرت زنان تحقیق می‌کنم و فیلم می‌سازم. زن‌ها باید به هویت خودشان بپردازند در عین اینکه خانواده را حفظ کنند. مادر بودن هیچ چیز اشتباهی نیست. تربیت یک انسان کار کمی نیست. بحران هویت وقتی اتفاق می‌افتد که آدم‌ها ریشه‌های خود را نشناسند.

ما شدیدا در بی‌هویتی فرهنگی به سر می‌بریم و نمی‌دانیم چه چیزی درست است. تمام مهاجران ایرانی در یک بی‌هویتی فرهنگی هستند؛ اصلا نمی‌دانند برای کجا هستند، چون تربیت‌های مختلفی داشتند. یک سری اصول مختص ایرانی‌هاست مثل حرمت نان و نمک و دیگر ارزش‌های فرهنگی که در حال از بین رفتن است؛ به نظر من فقط حفظ این ارزش‌هاست که به ما هویت می‌بخشد.

چرا اشعار را روی عکس گذاشتید؛ امکان نداشت زیر عکس باشد یا حداقل از اشعار به عنوان اسم اثر استفاده کنید؟

اصلا اعتقادی به این ندارم که روی کار اسم بگذارم. چون عکس به زبان خودش حرف می‌زند. مثلا خیلی در تلویزیون ایران دقت کردم مخصوصا در تبلیغات که همان چیزی را که نشان می‌دهند می‌گویند. یعنی اگر گوش‌تان را بگیرید تصویر بیانگر نیست.

البته این شعرها، کارها را محدود کرده و اشعاری هم که انتخاب کردید خیلی به عکس‌ها نزدیک است...

این عکس‌ها در فواصل و سال‌های متفاوت گرفته شده است. در خیلی موارد عکس‌ها جمع شده و شعرها بر مبنای آنها انتخاب شده است.

یعنی برای هر عکس یک شعر پیدا کردید؟

در واقع یک سری الهامات همان زمانی که عکس می‌گرفتم وجود داشته و ذهنیتم پشت دوربین به آن شعر خیلی نزدیک بوده. هنرمند نمی‌تواند بگوید اثرش حاصل کدام دوره و تفکر خاص است. بلکه یک مجموعه‌ای از عوامل تکنیکی، تجربی و حتی نظرات شخصی به صورت زنجیروار در ذهن او دخیل هستند. ولی در مورد این مجموعه شعرها براساس عکس‌ها انتخاب شدند تا مفهوم اصلی بهتر منتقل شود.

فکر نمی‌کنید اصالت عکس با این شعرها خدشه‌دار شده است و اینکه عکس باید به طور مستقل قدرت بیان مفهوم را داشته باشد؟

نه، در این مجموعه، عکس‌ها بدون نوشته معنا ندارند، مفهوم اصلی در این مجموعه در ترکیب عکس و نوشته است.

منظورم این بود که به نظرتان این عکس‌ها به اندازه کافی گویا نیست؟!

هست، اما همان‌طور که گفتید می‌توان از شعر مولانا هم در آنها استفاده کرد. قصد من این بود که با اشعار سهراب یک نوع تفکر را بیان کنم.

خب آن تفکر را نمی‌توانستید فقط با عکس بیان کنید؟

همان‌طور که گفتم قصدم بیان تفکر سهراب بود...

نکته

هنرمند نمی‌تواند بگوید اثرش حاصل کدام دوره و تفکر خاص است. بلکه یک مجموعه‌ای از عوامل تکنیکی، تجربی و حتی نظرات شخصی به صورت زنجیروار در ذهن او دخیل هستند

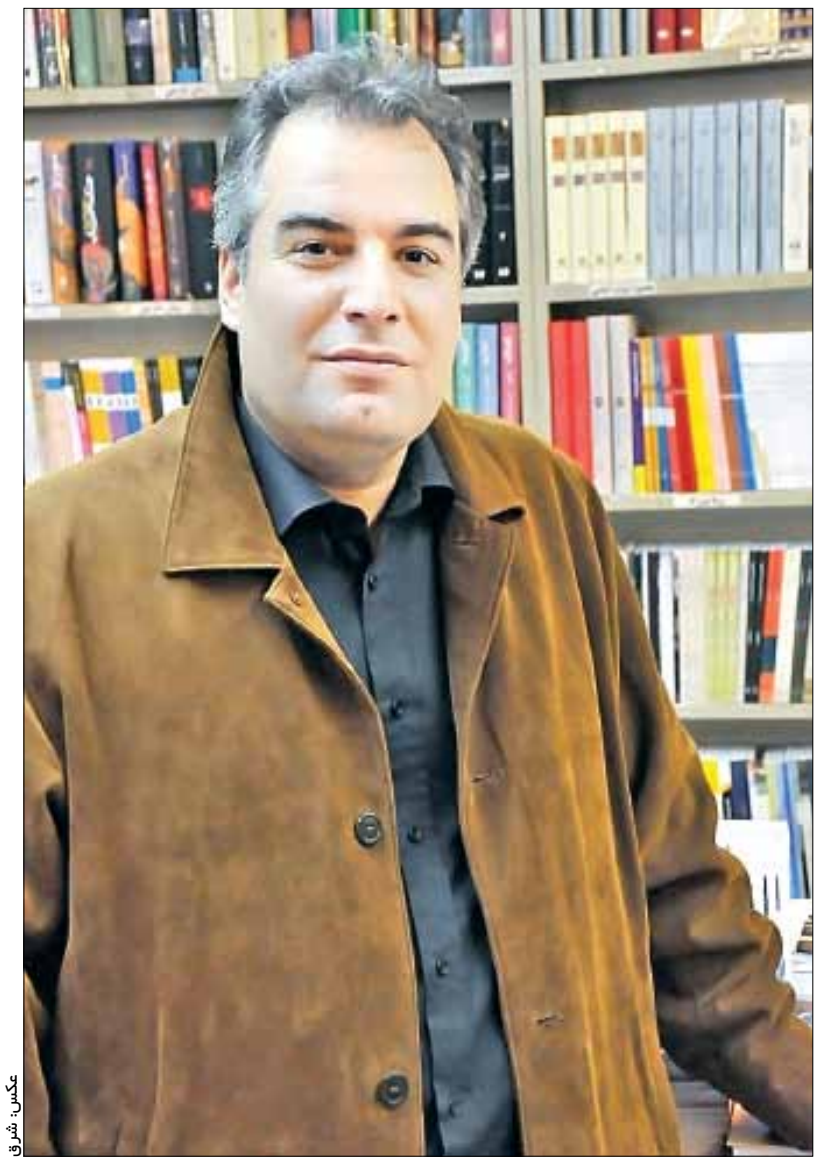

عکس: شرق

ادامه از صفحه ۹

ما تنها نیستیم

اگرچه، همان‌گونه که فیلم اشاره می‌کند، ممکن است بتوانیم از دیدار با آنان طفره برویم، خواه به مذاق آنان خوش بیاید یا خواه نیاید. به گفته آقای لیندلوف که بیشتر به عنوان یکی از خالقان مجموعه تلویزیونی «گمشدگان» شهرت دارد (او فیلمنامه نهایی «پرومتیوس» را نوشت و فیلمنامه‌ای نوشته آقای اسپایتس را مورد بازنگری قرار داد) در پس افسانه پرومتیوس این مفهوم وجود دارد که «خدایان می‌خواهند مخلوقات‌شان را محدود کنند، ممکن است آنان بخواهند خدایان را از اریکه قدرت سرنگون کنند.» آقای لیندلوف می‌گوید که وقتی نخستین بار آقای اسکات به او تلفن کرده بود، هوش از سرش پریده بود: به او دو ساعت زمان داده شده تا فیلمنامه آقای اسپایتس را بخواند در حالی‌که یک محافظ در بیرون در منتظر بوده است. او این شیوه کار کردن با آقای اسکات را این‌گونه توصیف می‌کند «هر کاری از دست‌تان برمی‌آید انجام می‌دهید تا بتوانید به او

اثبات کنید که احمق نیستید.» به گفته او، دوراهی آثار علمی‌تخیلی همان پرسشی است که برمی‌انگیزند؛ پرسشی درگیرکننده‌تر از پاسخ‌هایی که ارایه می‌شوند. آقای لیندلوف می‌گوید «امیدوارم کسی فکر نکند که ما به‌شکل فاحشی متظاهریم. ما قصد ساختن چیزی سرگرم‌کننده و هیجان‌انگیز برای دیدن داریم، نه اینکه دست‌های آدم دور هم بنشینند و درباره معنای حیات گپ بزنند.» به گفته آقای لندلوف، فیلم هم‌راستا با درونمایه پرومتیوس و در بند کشمکش نسلی است. مثلا، روبات دیوید وجود دارد. آقای لیندلوف در توضیح می‌گوید «هی، یک گروه آدم در پی خالق‌شان هستند. دیوید دقیقا می‌داند چه کسی او را آفریده و او تحت‌تاثیر خالقش قرار نمی‌گیرد.» او می‌تواند ببیند، بشنود و بهتر از انسان‌ها بیندیشد و همچنین از آنها نیز قوی‌تر است. همه انسان‌ها هم تحت‌تاثیر دیوید قرار نمی‌گیرند: ویکرز او را «یک تستر» می‌نامد و به او دستور می‌دهد که از اتاق بیرون برود. اما وی‌لاند این اندرویید را به عنوان پسری که هرگز نداشته توصیف می‌کند و می‌گوید که دیوید تمام خصوصیات پسری که او می‌خواسته داشته باشد را دارد، به جز روح. دیوید لبخندی می‌زند.

منبع: نیویورک تایمز

جدول ۱۵۲۳

افقی:

۱ـ شهر خوزستان ـ کتاب ماکسیم گورکی ۲ـ شک و تردید ـ شهری در روسیه ـ اسب خالدار ۳ـ کیسه پول ـ بهشت ـ توانایی انجام کار ۴ـ نام دلون بازیگر ـ سرازیری ـ اندک و ناچیز ـ باران ریزه ۵ـ مجانی ـ ناحیه‌ای در آلمان ۶ـ پاره ـ همسر حضرت ابراهیم (ع) ـ از حروف مقطعه قرآن ۷ـ نت سوم ـ داروی فراموشی ـ بدل وضو ۸ـ مرد دونده انگلیسی ـ سنگ ترازو ۹ـ مدح شده ـ قصر پادشاهان ساسانی ـ زیر خاک پنهان کردن ۱۰ـ مایه حیات ـ سرزنشگر ـ روییدن ۱۱ـ کامل کردن ـ اقدام به کاری کردن ۱۲ـ صفحات معروف اینترنتی ـ مقابل پود ـ پروانه کسب ـ حشره جهنده ۱۳ـ ماه هفتم سریانی ـ خدمتکار زن ـ افسار ۱۴ـ باختر ـ ستون دین ـ کشور آسیایی ۱۵ـ گریه دروغین ـ هافبک آنگولا در جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان

عمودی:

۱ـ ادیبان ـ سرهم ولی به هم ریخته! ـ هدیه به عروس ۲ـ شاعر فرانسوی ـ اتحادیه شرکت‌های هواپیمایی ـ خالص ۳ـ هورمون غدد فوق کلیوی ـ وقت چیزی یا کاری ـ کشیدنی مخفی ۴ـ شکمو ـ دختر بی‌پدر ـ نوشتن ۵ـ ویتامینی در روغن ـ دلواپس ـ دریاچه‌ای در سوییس ۶ـ جمع مشهد ـ پرنده ـ گرداگرد لب و دهان ۷ـ سنت ـ جمع اول ـ اغما ۸ـ دختر فاطمه(ع) ـ خدای دراویش ـ شهر مذهبی ـ ناحیه ۹ـ کشتی جنگی ـ نازک ـ انگور خشکیده ۱۰ـ رود آرام ـ خواهر ـ مهره‌ای در شطرنج ۱۱ـ غذا خوری چهارپایان ـ پریدن ـ نت ششم موسیقی ۱۲ـ شهر و تیم فوتبالی در فرانسه ـ درست دانستن سخن یا عملی ـ زباندار بی‌زبان ۱۳ـ پستانداری درنده و گوشتخوار ـ سرپرست ـ خجالت‌زده ۱۴ـ درخت بادام کوهی ـ خودرو وطنی ـ خواندن قرآن با صوت ۱۵ـ محل سکونت ـ آلت نشانه روی در اسلحه ـ کتاب نظامی

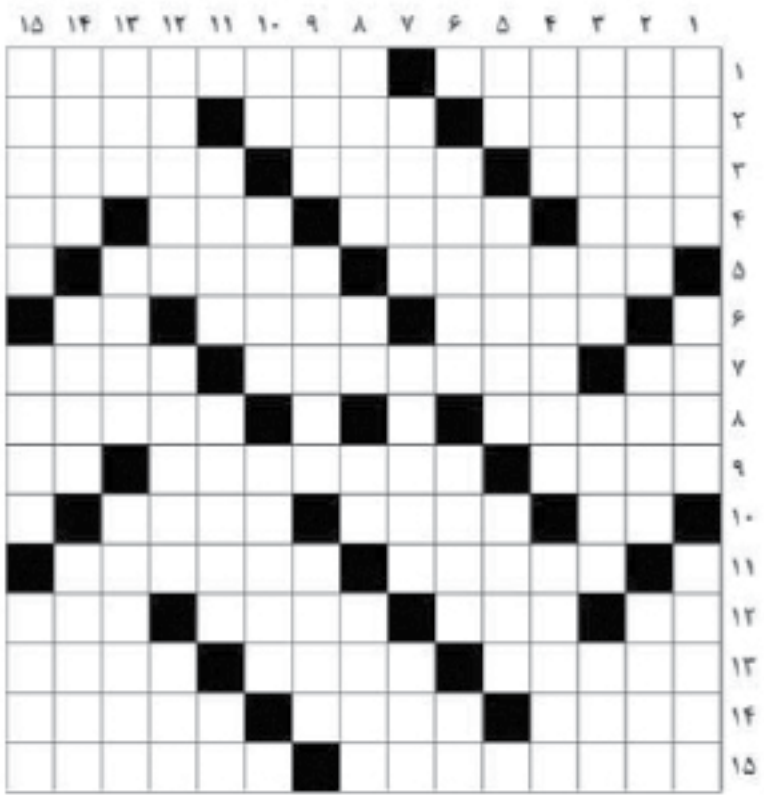

حل جدول ۱۵۲۲

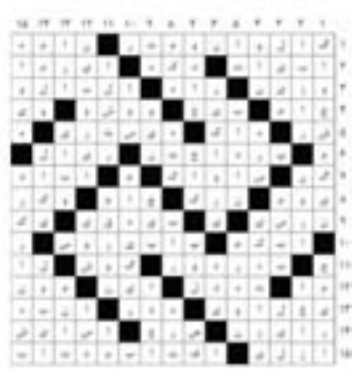

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۵۲۷

	۹			۵	۳	۸		
	۲	۸	۶	۷				
۵		۴				۲		
	۱	۳		۴	۲	۶		۵
	۶				۸	۴		۱
۹	۴		۱				۷	۸
۲		۹		۱				۳
					۷	۹	۸	۶
۳				۸	۹			۲

حل سودوکو ۵۲۶

۲	۳	۸	۱	۶	۵	۴	۷	۹
۹	۷	۴	۲	۳	۸	۱	۵	۶
۵	۶	۱	۴	۷	۹	۸	۳	۲
۱	۸	۲	۵	۹	۳	۶	۴	۷
۶	۹	۳	۷	۴	۲	۵	۸	۱
۴	۵	۷	۸	۱	۶	۲	۹	۳
۸	۲	۶	۳	۵	۷	۹	۱	۴
۳	۱	۹	۶	۸	۴	۷	۲	۵
۷	۴	۵	۹	۲	۱	۳	۶	۸

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۱۷۸

					۶	۳	۹	۴
		۶	۳		۸		۱	
	۳	۹					۷	
۵				۶		۴		۱
	۱	۷						۲
					۲		۸	۷
	۷		۲	۸				
			۵		۹		۴	
	۵	۱		۳				

حل سودوکو سخت

۶	۱	۸	۴	۱	۶	۹	۲	۷
۷	۴	۱	۶	۸	۲	۱	۴	۵
۱	۲	۹	۷	۱	۳	۴	۸	۶
۸	۷	۲	۱	۴	۹	۶	۳	۱
۱	۶	۴	۸	۲	۵	۷	۹	۳
۹	۳	۵	۶	۷	۱	۲	۴	۸
۴	۸	۷	۲	۹	۴	۳	۶	۵
۲	۵	۶	۳	۵	۸	۹	۱	۴
۳	۹	۱	۵	۶	۷	۸	۲	۱